کارگران
سخن میگویند!

هسته کارگری مبارز افغانستان

دور دوم شماره ششم حوت ۱۳۹۲ (مارچ ۲۰۱۴)



آدرس وبلاگ ما : www.kargaranafghanistan.blogfa.com

ایمل آدرس ما : hastakargari@yahoo.com

انتخابات دور سوم ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی را قاطعانه تحریم کنیم!

کارگران و زحمتکشان افغانستان!

دور سوم انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده مدتی است آغاز گردیده و به تعقیب آن انتخابات شوراهای ولایتی نیز شروع شده است.

چنین انتخاباتی در هر سطحی که باشد، شرکت در بازی های سیاسی ای است که از سوی نیروهای اشغالگر امریکائی و شرکای بین المللی شان طرح ریزی شده و به پیش برده میشود تا رژیم دست نشانده را حیثیت قانونی و منتخب بدهند. وقتی که کشور تحت انقیاد نیروهای بیگانه قرار داشته باشد، چه فرق اساسی میان رئیس غیر منتخب دولت و رئیس جمهوری به اصطلاح منتخب توسط مردم میتواند وجود داشته باشد؟ چه فرقی میان پارلمان انتخابی و لویه جرگه های انتصابی وجود دارد؟ انتخابات درسطح شورای ولایتی نیز به عین ترتیب باید محاسبه نمود.

پیشاپیش هریک از کاندیدان انتخاباتی سال جاری اعلام داشته اند که در صورت برنده شدن شان در بازی های انتخاباتی پیمان امنیتی با امریکا را امضاء خواهند نمود و این به معنی دادن پایگاه های استراتژیک نظامی برای نیروهای اشغالگر بین المللی که تا سال ۲۰۲۴ و پس از آن تا سال ۲۰۳۴ را دربر خواهد گرفت. بناء اسارت ملی مردمان ما بصورت دراز مدت ادامه خواهد یافت. نیروهای اشغالگر بین المللی نیز حاکمان و صاحبان اصلی افغانستان خواهند بود، گرچه رژیم بعدی که روی کار آید دارای صلاحیت های بیشتری از رژیم کنونی به حساب میرود اما ماهیت اصلی دست نشاندگی، اجیر بودن و پوشالی بودن آن در همین سطح فعلی باقی خواهد ماند.

اگر مردم زحمتکش کشور مان به فکر حل معضل اقتصادی و راه بیرون رفت از مشکلات صنفی فعلی شان باشند باید خاطر نشان سازیم که تحت حاکمیت رژیم دست نشانده بیکاری، فقر، گرسنگی، اعتیاد، ستم بر زنان و ملیت های تحت ستم، چور و چپاول دارایی های عامه، غارت منابع زیر زمینی، تخریب محیط زیست و ... همچنان در این کشور ویرانه بیداد خواهد کرد و دمار از روزگار مردمان ما در خواهد آورد.

کارگران و زحمتکشان!

بنابراین شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم دست نشانده در هر سطحی که باشد باید قاطعانه تحریم گردد!

« هسته کارگری مبارز افغانستان» انتخابات دور سوم ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم دست نشانده را که نقش عمدۀ آن تعیین وطنفروش اصلی از میان خاینین ملی برای امضای پیمان امنیتی و دادن پایگاه های نظامی به نیروهای اشغالگر است، قویاً تحریم می نماید و از همۀ کارگران، دهقانان، زحمتکشان وطندوست می خواهد که درین تحریم سهم بگیرند. همدلی، همنوایی، همیاری و پشتیبانی متقابل تمامی نیروهای ملی، دموکرات و انقلابی را در این مبارزۀ مشترک خواهانیم.

" هسته کارگری مبارز افغانستان"

۱۵ حوت ۱۳۹۲ (۶ مارچ ۲۰۱۴)

۸ مارچ، روز همبستگی زنان را گرامی میداریم!

فرا رسیدن هشت مارچ، روز جهانی زن را به تمام زنان و مردان آزادیخواه و زحمتکش تبریک میگوییم.

هشتم مارچ امسال را در فضائی باید تجلیل نمود که فقر و فلاکت و بیکاری دمار از روزگار کارگران و زحمتکشان افغانستانی در آورده است.

هشتم مارچ امسال را در فضائی باید تجلیل نمود که تبلیغات انتخاباتی دور سوم ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم دست نشانده با بوق و کرنا شروع شده و تمایزات طبقاتی را بیشتر از گذشته به تصویر میکشاند و جنگ تقسیم قدرت و تعیین وطن فروش اصلی را به نمایش میگذارد.

هشتم مارچ امسال در فضائی تجلیل میگردد که ریاست امور زنان رژیم با پشتیبانی مالی سفارت امریکا و انجوهای وابسته به آن، نمایشگاه سه روزه ای را در باغ زنانه ولایت هرات تدویر نموده تا شعار دروغین دفاع از حقوق زنان را به نمایش گذارده و اذهان عموم را بر حول همین محور جمع نمایند. هم اکنون مسئله زنان توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده به مثابه گروگانی برای توجیه اشغالگری امپریالیستی و خیانت ملی به کار گرفته می شود. آنها وزارت امور زنان را ایجاد کردند، برای زنان در پارلمان پوشالی نمایندگی نسبی دادند، زنان معینی را به وزارت و ولایت و ریاست رساندند، برای یکتعداد از زنان و دختران تحصیل یافته در موسسات وابسته دولتی و غیر دولتی زمینه اخذ معاشات دالری را مهیا ساختند و ... تا نشان دهند که آزادی زنان در نبود استقلال کشوری و آزادی ملی بدست می آید.

اما این افسانه دروغین و این فریبکاری عظیم باید افشاء و رسوا گردد. پا مال شدن استقلال و آزادی ملی کشور و مردمان کشور یعنی پامال شدن هویت کشوری و ملی مستقل تمامی زنان و مردان زحمتکش این دیار. در چنین شرایطی آیا زنان افغانستانی، و همچنان مردان کشور، می توانند حقوق و آزادی هایی داشته باشند؟ بلی، می توانند داشته باشند، اما نه حقوق و آزادی های حقیقی، درست همانگونه که بردگان می توانند " حقوق و آزادی " هایی داشته باشند. البته برای بردگانی که به بردگی تن داده باشند، این " حقوق و آزادی ها " نه تنها کافی خواهند بود، بلکه مستلزم دعا برای سلامتی قدرت اربابان نیز می باشند. اما برای زنان و مردانی که تن به بردگی نمی دهند، "حقوق و آزادی" های مذکور، که به مثابه پرده فریبی برای پوشاندن اسارت و بردگی بکار گرفته می شوند، نه تنها نمی توانند باعث اغفال گردند، بلکه باعث تشدید مبارزات آنها بخاطر سرنگونی اسارت در تمامی ابعاد آن نیز می شوند.

"هسته کارگری مبارز افغانستان" تشدید مبارزات زنان و مردان زحمتکش را در قبال وطن فروشان و خاینان ملی در هشتم مارچ امسال خواهان است .

فرخنده باد هشت مارچ روز جهانی زن!

« هسته کارگری مبارز افغانستان »

۸ مارچ ۲۰۱۴

هشت مارچ روز جهانی زن گرامی باد

۱۷حوت سال ۱۳۹۲ مطابق به ۸مارچ۲۰۱۴ میباشد. زنان بخاطر بدست آوردن حقوق شان دراین روز درامریکا بخاک وخون کشیده شدند. این روزتاریخی وپرافتخار ازطرف انقلابیون بنام روز زن نامگذاری شده است. این روز خاطره ماندگارتاریخ مبارزات جهانی زنان می باشد. همه ساله این روزدر سراسرجهان بخاطر تقدیرازجانفشانی زنان مبارز وانقلابی که جان های شان رافدا ساختند، تجلیل می گردد. این روز به خوبی نشان داد که زنان فقط ازطریق مبارزات انقلابی دوشادوش مردان مبارزوانقلابی می توانند به این شب سیاه پایان دهند.زیرا آزادی تحفه ای نیست که برای زنان هدیه داده شود،بلکه دراثر مبارزات انقلابی وسرنگونی رژیم ها ی ارتجاعی بدست می آید. گرچه مرتجعین هم این روزراتجلیل می نمایند، تجلیل ایشان ازاین روزبه خاطر فریب زنان صورت می گیرد. رژیم های ارتجاعی می خواهند به زنان این نکته راتفهیم نمایند که آزادی زنان ازراه رفرم ومسالمت می تواند بدست آید!

زنان ومردان انقلابی باید برای بیداری توده ای زحمتکش وبخصوص زنان رنجدیده کشوربکوشند. و عملا از حقوق برحق شان دفاع نمایند. زن کالا نیست، زن موجود انسانی است که ازهرلحاظ مساوی با مرد بوده وافتخار آفرین است.

درکشورهای سرمایه داری از زن به حیث کالا استفاده به عمل می آید وتبلیغات شعارپسندانه آزادی زن تبلیغ میگردد! که باید زنها را علیه اینگونه تبلیغات سو بسیج به مبارزه نمود، زیرا یگانه راه نجات زنان ازقیمومیت وبردگی مبارزات انقلابی برای سرنگونی ارتجاع وامپریالیزم درسراسر جهان است.همان طوریکه ستم برزن باایجاد طبقات شکل گرفت باازمیان رفتن طبقات این ستم نابود می گردد. زنها چون مردها توانایی های مبارزاتی دارا بوده وخود تعیین سرنوشت کرده می توانند در صورتیکه به سلاح اندیشه مبارزاتی مسلح شوند درغیرآن ممکن نیست.

ما زنان زیادی درطول تاریخ سراغ داریم که بزرگترین حماسه ها افریدند وتاریخ به شایستگی شان فخرمیکند، اما تاریخ مرد سالار افغانستان هیچگونه یادی ازاین حماسه آفرینی وقهرمانی زنان نکرده ونمی کند.

روز زن درکشورما درشرایطی تجلیل می شود که افغانستان دراشغال امپریالیست ها به رهبری امپریالیزم امریکا قرار دارد و درهرگوشه وکنار کشور تبلیغات انتخاباتی مضحکه نمایشی به جاروجنجال خود ادامه می دهد. زنان کشور ما خوب چهره های کاندیدان انتخاباتی را شناخته اند وفریب نیرنگ های سود جویانه شان را نمی خورند، ودست شان برای همه مردم ما دیگر روشده است. خلقها سازندگان تاریخ هستند نه شخصیت ها. مردم افغانستان اعم از زنان ومردان تا به سلاح ایدئولوژی مبارزاتی مجهز نشوند ودوست ودشمن خود را تفکیک ننمایند هیچگونه رفرمی نمیتواند وضعیت اقتصادی جامعه ما را تغیر دهد بجز تغیرات بنیادی که یگانه راه حل اساسی دگرگونی های اجتماعی بوده که ازطریق مقاومت ملی مردمی وانقلابی توده های ملیونی کشور به رهبری حزب پیشرو ومترقی بدست می آید.

کاندیداتوران ریاست جمهوری کسانی اند که در کنار دشمنان بشریت ایستاده و دست دوستی وحمایت آنها را در پشت سر خود دارند. آنها به دشمنان مردم تعهد کرده اند که درصورت رسیدن بقدرت ریاست جمهوری تمام منافع ملی مردم افغانستان را درجهت تامین منافع امپریالیست ها بتاراج دهند.

کسانیکه خود ومیهن را بخاطر رسیدن به قدرت فروخته باشد هیچوقت نمیتواند به مردم خود خدمت نماید، بلکه زبون ، خودفروش وخائن بوده ودرصف دشمنان مردم قراردارد. این همه وعده های پلان های اقتصادی، تساوی حقوق ملیت ها، تساوی حقوق زن ومرد،آزادی بیان ومطبوعات وزمینه مساعد کاری برای نسل جوان واصلاحات اداری فرهنگی وتبلیغ شایسته سالاری وبرنامه های توسعه اقتصادی یگانه راه برای فریب دادن خلق های محروم کشور ما می باشد.

باید با تمام توان این انتخابات مضحکه ونمایشی راتحریم نمود. ودراین راه درجهت بیدارنمودن تود هاکه به پای صندوق های رای نروند تلاش نمود.باید توده ها این نکته را درک کنند که رفتن به پای صندوق های انتخاباتی خیانت ملی محسوب می گردد.

مرگ بر دشمنان سوگند خورده مردم افغانستان.

فشرده ومستحکم باد تداوم راه انقلاب آزادیبخش مردم افغانستان بخاطرایجاد جامعه دموکراتیک نوین.

۱۵حوت ۱۳۹۲

بیست وششم دلو روز خفت سوسیال امپریالیزم شوروی

امروز ۲۶ دلو سال ۱۳۹۲ مطابق ۲۶ دلو ۱۳۶۸ روز خروج نیروهای نظامی اشغالگر سوسیال امپریالیزم شوروی از افغانستان است. این نیروهای متجاوز واشغالگر در۶ جدی سال ۱۳۵۸ بایک کودتای خونین نظامی وارد افغانستان شدند. وافغانستان را به مستعمره خود درآوردند. ببرک کارمل(شاه شجاع دوم) را برچوکی دست نشاندگی نشاندند. حزب دموکراتیک خلق افغانستان که متشکل از دو جناح خلق وپرچم بود، به ۷ثور سال ۱۳۵۷ توسط یک کودتای نظامی به رهبری جنرال قادر وحمایت مستشاران روسی به قدرت رسیدند. رژیم دیکتاتوری سردارمحمد داودخان را سرنگون ساخته وخود جایگزین آن گردیدند. فرمانهای پی درپی ازجانب حزب دموکراتیک خلق افغانستان به رهبری نورمحمد ترکی صادر گردید. حزب دموکراتیک خلق افغانستان از آغاز تاسیس رژیم مزدورش از راه رشد غیر سرمایه داری داد سخن سرداد، که درحقیقت استراتیژی شان همان راه رشد سرمایه داری وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی بود. یعنی چهره ضد خلقی شان را دریک پوشه "انقلابی" رنگ آمیزی می نمودند.

اززمان بقدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان دراین کشور، مردم افغانستان روز خوشی تا به امروز ندیده اند. دوجناح وابسته به شوروی(خلق وپرچم) درابتدای حکومت با یکدیگر بر سرتقسیم قدرت درگیر شدند وچندین کودتای نظامی علیه یکدیگر براه انداختند، وهریک درساقط نمودن دیگری فرزندان مردم افغانستان را قربانی نموده و به بهانه های مختلف روانه زندانها وبه تعقیب آن به کشتارگاه ها فرستادند. در دوره حکومت ننگین رژیم کودتائی خلق وپرچم فقط گورهای دست جمعی ، خانه خرابی ، ویرانی کشور ، مهاجرت های مردم این سرزمین به د یار کشورهای همسایه ودیگر کشورهای جهان ومعلولیت ها یادگار تلخی است درتاریخ افغانستان. سرمایه های ملی وفرهنگی این کشور به یغما برده شده است همه وهمه درخاطرات تلخ مردم ما تا تاریخ است ماندگار می باشد. هنوز توده های زحمتکش افغانستان از فاجعه تاریخی نجات نیافته بود که فاجعه تاریخی دیگری گریبانگیر شان گردید وآن جنگ ارتجاعی داخلی جهادی ها بر سرقدرت درافغانستان بود.

قتل های نابهنگام، معلولیت ها ، خانه بدوشی ، بی سرپناهی وتجاوزات ناموسی بشکل فجیع وگسترده صورت گرفت. امپریالیست ها به خاطر حفظ منافع خود درجستجوی نیروی بی اراده ومیهن فروش بود. ارتباطات احزاب جهادی با خلقی پرچمی ها ونزدیک شدن شان به شوروی، امپریالست ها را وادار نمود تامهره دیگری جایگزین جهادی ها نمایند.درآن شرایط بهترین گزینه برای امپریالیست ها طالبان بود. طالبان را وارد میدان نمودند، تا ازاین طریق بهتربتوانند منافع شرکت یونیکال امریکائی را برای کشیدن لوله های گاز ونفت از ترکمنستان ازطریق افغانستان وپاکستان به هند وازآن طریق به اروپا را تامین نماید. ومردم را ما درگیر فرهنگ تجهر وعقب گرا ساختند . زمانیکه درک نمودند که این نیرو دیگر به درد شان نمی خورد، بفکرسرنگونی رژیم طالبان واشغال افغانستان افتادند. درهفتم اکتبر۲۰۰۱ تهاجم لجام گسیخته راتحت رهبر امپریالیزم امریکا براه انداختند. درظرف دوماه ازطریق هوا وزمین افغانستان را زیر آتش بمب وراکت گرفتند وصد ها نفرجان های خودرا ازدست داده وهزاران معلول وزخمی بجا گذاشت. دراین زمان احزاب جهادی میهن فروش وظیفه ارتش پیاده اشغالگران امپریالیست را درافغانستان ایفا نمودند. داغ ننگ میهن فروشی را برپیشانی شان حک نمودند. افغانستان یک باردیگربه مستعمره اشغالگران امپریالیست درآمد. آنچه که نصیب توده زحمتکش افغانستان گردید ، همانا فقر، بیکاری ومهاجرت به کشورهای همسایه و اروپایی، فرار سرمایه های به کشورهای همسایه واروپا، اعتیاد، اختطاف، خشونت علیه زنان، قاچاق وبمباران های شبانه، تجاوزات جنسی بود وبس. یگانه راه بیرون رفت ازاین بد بختی فقط بسیج همگانی ومقاومت همه جانبه توده های زحمتکش اعم از زن ومرد برای بیرون راندن قهری نیروهای اشغالگر وسر نگونی رژیم دست نشانده واستقرار رژیم دموکراتیک نوین می باشد.

مرگ بر اشغالگران

مرگ بر میهن فروشان ورژیم دست نشانده

به پیش درراه مقاومت ملی مردمی وانقلابی

فراخوان وحدت کارگران

هسته کارگری مبارز افغانستان که از چند سال بدینطرف در کشور ما ایجاد شده یک نهاد مردمی و کارگری بوده و هدف آن اعاده حقوق کار گران و ارائه آگاهی به کارگران بوده و همیشه با امکانات حداقل شخصی خویش تلاش نموده تا مواردیکه بر خلاف حق و حقوق کار گران اعمال می شود را انعکاس داده و سعی در حل مشکلاتی که فرا راه کارگران قرار گرفته می نماید. در افغانستان که متاثر از سه دهه جنگ و ویرانی است طبعیی است که ظالمان و گردن کشان در صدد استعمار و استثمار اندو در خط اول این استثمار، کارگران که درین کشور از آگاهی اندک هم برخوردار اند می باشند و ما بر آن شدیم تا حد اقل کمکی را که در توان داریم در مقابله با این ناهنجاری های روزانه به خرج داده و تا حد توان گره ای از مشکلات متعدد کار گران به گشائیم از جمله فعالیت های که درین مدت هسته کارگری مبارز افغانستان انجام داده از سازماندهی اعتصابات کارگری و ارائه آگاهی به کار گران می توان یاد آور شد اگر چه در مقابل صدماتی که این قشر رنج کشیده از نا ملایمات روزگار به لطف نظام دست نشانده حاکم بر کشور دیده اند این کمک ها نا چیز بوده است اما قدمی بوده که باید از جائی شروع می شد . مسئله مهم درین مقطع زمانی اینست که کارگران افغان از حقوق خویش بی خبرند و این موضوع فرصتی خوب برای سرمایه داران بروکرات، برای مکیدن خون کارگران است و این مشکل حل نخواهد شد مگر به همت و تلاش شبانه روزی تمام ستمکشان و بخصوص کارگران که بیشتر از ۸۰ فیصد مردمان جامعه ما را تشکیل داده و از کمترین منابع این کشور برخوردارند ،امکان پذیر است و این زمانی ممکن خواهد بود که کار گران از آگاهی طبقاتی برخوردار شوند ،وحد اقل بدانند ارزش اضافی که تولید می شود به کجا می رود وچه کسانی از آن مستفید می شوند.برای اینکه کارگران بتوانندسرمایه داران را وادار‌به عقب نشینی نمایند باید متحد شده وتشکلات خویش را به منظورپیش برد مبارزه برای بدست آوردن حقوق زحمتکشان ایجاد نمایند.بدین طریق می توانند در حل چالش های موجوده کمک نماید . لذا بر آنیم تا در پرتو حس انسان دوستی از تمام توان استفاده نموده و موضوعات را در وقت و زمان آن به سمع کارگران وکلیه زحمتکشان برسانند.

هسته مبارز کارگری افغانستان از شما و در خدمت شمااست.برای اینکه بتوانیم این مبارزه را بصورت درست واصولی پیگیری نمائیم از تمامی کارگران وزحمتکشان می خواهیم که به هسته مبارز کارگری افغانستان بپیوندند.زیرابا اتحاد شماست که می توانیم ستمگران راروز به روز وادار‌به عقب نشینی نموده وسر انجام سرنگون شان ساخته وجامعه خویش رااز چنگال ستمگران برهانیم.به این طریق یک جامعه ای بدون ستم واستثمار ایجاد نمائیم.

به پیش در راه متشکل شدن

کارگران افغانستان

هسته کارگری مبارز افغانستان

ریشه های بیکاری در کشور

مجید

در شرایط کنونی که در افغانستان بیکاری در همه سطوح اجتماعی بیداد میکند، تمام اقشار و طبقات جامعه متقاضی کار میباشند. اما متاسفانه برایشان کاری وجود ندارد و یا اگر وجود داشته باشد بسیار اندک بوده و نیازمندی مردم ما را مرفوع ساخته نمیتواند. دلیل عمده آنرا میتوان در حالت مستعمره بودن کشور و حاکمیت پوشالی جستجو نمود. زیرا افغانستان کشوری است مستعمره که تحت انقیاد کامل بزرگترین انحصارگران جهان به رهبری امپریالیزم امریکا قرار دارد. دولت ایالات متحده امریکا این بزرگترین ماشین مخرب و سرکوب بخاطر منافع انحصارگرانه خویش دست به تجاوزگری عریانی زد که افغانستان را به معنی واقعی کلمه به مستعمره تحت انقیاد خود بدل ساخت.

با اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ و اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، منطقه نیز بحران زاء گردیده و اکثریت کشورهای منطقه را در آتش جنگ تجاوزگرانه شان محصور داشته اند. در میان کشورهای منطقه، افغانستان کشوری است که از خود تولیدی نداشته و بعنوان کشوری غیر تولیدی در طی این مدت عمل کرده است. هل و هضم تولیدات بیرون از افغانستان که به واسطه امپریالیست ها، پاکستان،ایران، چین و...غیره کشورها تولید میشوند و در داخل کشور به مصرف میرسند از یک سوی و سیر نزولی روز افزون تولیدات داخلی که نهایتا کشور را به یک کشور فاقد تولید بدل ساخته، از سوی دیگر، باعث تورم اقتصادی، پایین آمدن سطح درآمد و کمبود اشتغال برای اکثریت کارگران، دهقانان، رنجبران و زحمتکشان اقشار مختلف اجتماعی گردیده است.

اقتصاد افغانستان یک اقتصاد وابسته و عقب نگه داشته شده به شمار میرود و در شرایط بحران های اقتصادی جهان، جوانب فرتوت فئودالی و سرمایه داری دلال در آن، تاثیرات این بحران جهانی بر آن بسیار چشمگیر، عمیق و گسترده است. رشد بی رویه نفوس در کشور و مهاجرت ها در اثر ناامنی ها در بعضی از نقاط کشور از یکجا به جای دیگر عامل منفی دیگری برای اشتغال کارگران محلی است. همچنان فرار سرمایه های غصب شده از کشور به خارج از کشور عامل دیگری برای بیکاری در جامعه ما است.

برای نوشتن و گفتن در مورد عوامل بیکاری در جامعه ما مسائل دیگری نیز وجود دارد. فساد اداری گسترده و فرصت طلبی های افراد که برای سودجوئی و منافع شخصی خود آب را گل آلود ساخته و ماهی می گیرند نیز می تواند عاملی دیگری باشد برای بیکاری نسل جوان در افغانستان.

جوانان ما، اعم از خواهران و برادران که دارای تحصیلات عالی و نیمه عالی بوده و آماده خدمت به مردم و جامعه خویش هستند در زیر سایه بحران بیکاری به سر میبرند. جوانانیکه دارای مدارک تحصیلات عالی نیستند در صفوف پولیس و اردوی رژیم سرگردان هستند تا شامل وظیفه گردند. اما به عدۀ کمی کار میسر شده و متباقی نا امید شده بفکر رفتن بخارج از کشور می شوند. در میان حاکمان کشور کسی نیست به درد دل این مردمان بی پناه گوش دهد و زخم های آنان را التیام ببخشد.

راه چارۀ این دردها فشرده شدن و متراکم شدن کارگران، دهقانان، رنجبران، زحمتکشان و روشنفکران و مسلح شدن شان به اندیشه های دموکراتیک نوین در زیر چتر یک حزب پیشرو و مترقی است که میتواند مردم افغانستان را در یک مقاومت همه جانبه ملی و میهنی علیه قوای ناتو سازماندهی و بسیج نماید تا مردم افغانستان خود بر سرنوشت خویش و جامعه خود حاکم شوند و بساط ظالمین جهان یعنی اشغالگران را و عوامل شان در داخل و خارج از افغانستان به حمایت و پشتیبانی کارگران و دهقانان و رنجبران، زحمتکشان و روشنفکران جهان از ریشه برکنند و جهانی بدون بهره برداری و سودجوئی بنا کنند و محصول دست رنج خود را خودشان مستفید شوند. زیرا حق داده نمیشود بلکه گرفته میشود. این اقدام نیک را میتوان انقلاب نامید. شرایط انقلاب و محاصره شهرها از طریق دهات در کشور ما مکمل شرایط ذهنی و عینی جامعه است و آمادگی نیروهای انقلابی برای یک پیکار طولانی و مقاومت جویانه این زمینه را مساعد میسازد. پس بر ما لازم است که دست به تشکلات کوچک زده و از کمیت ها به کیفیت ها دست یابیم." هسته کارگری مبارز افغانستان" خود دارای چنین خصوصیاتی است که در راستای بسیج هرچه فشرده تر کارگران و دهقانان و زحمتکشان اقشار متفاوت اجتماعی میرزمد و تشکلات های کوچک و هسته های کارگری در نقاط دور و نزدیک کشور پایه گذاری میکند.

انسان برای زنده ماندن متولد شده است، باید در مطابقت با قانون مبارزه برای بقا زندگی کند و علیه مرگ و عوامل آن مبارزه نماید.

ادامه زندگی و راه بقاء درگیر شدن با حوادث و اتفاقات طبیعی، مصائب و گرفتاری های اجتماعی و مبارزه با پایین بودن سطح رشد فکری جامعه، پایین بودن سطح رشد اقتصادی، جنگ های تجاوزکارانه و اشغالگرانه، حملات نظامی و سیاسی و استعماری، مبارزه و درگیری علیه تهاجمات سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اجتماعی متجاوزین و اشغالگران است. این مبارزات که باعث بقا و حفظ موجودیت جوامع انسانی می گردد، در عین حال فداکاری ها و تلاش هایی را طلب می نماید که باعث به مخاطره افتادن حیات انسان های مبارز نیز می گردد.

پاسخدهی مناسب به ضرورت و نیازهای مبارزاتی برای حفظ بقاء انسان، مستلزم دست یافتن مبارزین به ابزار فکری منطبق با شرایط زمان است تا امکانات مبارزه را در یک جهت تکاملی فراهم نماید. اولین امکان مبارزاتی دست یافتن به یک تشکل مبارزاتی است که قادر باشد مبارزین را در جهت دستیابی به اهداف شان منظم و منسجم نموده و به پیش هدایت نماید. اگر کارگران، زحمتکشان و مبارزین کشور ما بتوانند ابزار فکری مبارزاتی اصولی را از آن خود سازند و در تشکلات متناسب با نیازهای مبارزاتی شان منظم و منسجم گردند، یقینا خواهند توانست مبارزات را بخوبی پیش ببرند و به اهداف شان دست یابند.

از ناآگاه بودن توده ها ، میهن فروشان بزرگترین سود را می برند

بزرگترین ثروت سرمایه داران خاموشی توده ها است زیرا سرمایه داران قرن هاست در مورد جهالت و بی خبری توده ها سرمایه اندوزی نموده اند . در این راه از طرق مختلف تلاش نمودند تا اینکه بتوانند امروز با خیال آسوده زندگی ننگین خود را ادامه دهند . این خاموشی توده ها ثروتی است که اگر سرمایه داران از دست بدهند برای همیشه باید مثل کارگران و دیگر مزد بگیران زحمت بکشند، کار کنندو زحمت ببینند و به این طریق حیات خود ادامه دهند برای اینکه بتوانند توده ها را خاموش نگهدارند از انواع ترفند ها و نیرنگ ها توسطه اجیران خود بطور شبانه روزی استفاده می کنند مثلا در صفحات تلویزون ها و تمام رسانه های صوتی و تصویری این شعار ها را هر روز به نمایش می گذارند برای ما از زندگی فقط و فقط این چیز ها را گوشزد می کنند، که شما فقط برای این شعار ها زنده اید و زندگی می کنید.آنها همیش می نویسند:« خدا، وطن، وظیفه» و این شعار ها را هر روز به خورد مایان می دهند خدا که معلوم است همه مردم با خدا یند احتیاج به شعار دادن ندارد اما وطن چیست وطن جای است که مایان در آن بدنیا آمده ایم رشد و نمو کرده ایم ، همچنان که نیاکان ما پدران و مادران ما در آن زیست نموده و گوشت و پوست شان در این وطن توسط اشغالگران ومیهن فروشان انگل صفت ، خورد و خمیر شده و تا آخر عمر محرومیت کشیده اند ، زجر دیده اند و کمر شان خم گشته و بالاخره مردند ، ما هم در این وطن به گونه ای به زندگی خود ادامه میدهیم . ما باید از سرحدات و منابع غنی اش بصورت درست حفاظت کنیم تا هیچ اجنبی نتواند منابع طبیعی آنرا به غارت ببرد و بر مردم اش ستم نماید .

اما در شرایطی این شعار ها را بخورد مایان می دهند که از یک طرف وطن مایان توسط اشغالگران خارجی اشغال گردیده است و از طرف دیگر تمامی منابع طبیعی آن هر روز توسط سرمایه داران و اشغال گران به غارت می رود .

نود و پنج در صد مزد بگیران این سرزمین که اکثریت جامعه را تشکیل میدهند هیچ نفعی در این زمینه نداشته و ندارند .

منظور شان از وظیفه و وظیفه شناسی نیز این است که باید درخدمت اشغالگران درآمد،هموطنان خود راکشت تا منافع اشغالگران وغلام بچه هایش تامین گردد.باید به چنین وظیفه شناسی و"میهن دوستی" لعنت فرستاد. گرچه میهن فروشان ادعا دارند که ما درخدمت منابع طبیعی ایفای وظیفه می نمائیم و در محافظت آن بسیار کوشش می کنیم،به همین ترتیب مدعی اند که مابرای حفظ تمامیت ارضی کشوراز تهاجم بیگانگان شب وروز را نمی شناسیم، به گفته بزرگان چیزیکه عیان است چه حاجت به بیان است،همه ای مردم می دانند که افغانستان کنونی یک کشور مستعمره است،صحبت از حفظ تمامیت ارضی بمعنای حفظ منافع اشغالگران است.کاری را که میهن فروشان میتوانند برای توده ها انجام دهند این است که هر روزه تعداد معتادین افزایش دهند، فساد ، رشوت ، دزدی ، آدم ربایی هزاران و هزار نا بسامانی دیگربه ارمغان آورند.میهن فروشان با شعار های کاذبانه اولادهای زحمتکشان رافریب داده،دربدل یک مشت پول ناچیزی که ازباداران خویش می گیرند آنها رابه خدمت گرفته تاازایشان واربابان شان محافظت نمایند تا پول داران واشغالگران بهتر بتوانند با خیال آرام و فکر آسوده بغارت این طبقه بپردازند.ودرضمن توسط همین افراد گماشته شده به وظیفه"امنیتی"هرگونه صدای عدالت خواهی راسرکوب نماید.درشرایط کنونی این وطن و این سر زمین مال توده های زحمتکش نبوده ونیست،فعلا مال اشغالگران ومیهن فرشان می باشد.

بایداین سرزمین رادوباره پس گرفت وسراسراین کره خاکی که افغانستان نامیده می شود ازلوث اشغالگران وخائنین به ملت پاک نمود.برای این کارباید درمیان توده هارفت ازآنها آموخت وبه آنهاآموختاند،تابدانندکه علت این همه بدبختی های شان اشغالگران ورژیم دست نشانده شان می باشند. آنگاه میتوان توده هارابسیج نمودوبه سمت مقاومت ملی مردمی وانقلابی رهنمون نمود. ازطریق چنین مقاومتی است که توده هامی توانند به زندگی انگل وار شان خاتمه دهند و خود سرنوشت خود رابابیرون راندن اشغالگران وسرنگونی رژیم دست نشانده وپیروزی انقلاب دموکراتیک نوین بدست بگیرند. فقط وفقط همین راه نجات زحمتکشان ازبردگی ابدی است.

زنده باد استقلال

زنده باد آزادی

هسته کارگری مبارز افغانستان

جایگاه کارگران در اجتماع

کارگران که قسمت عمده از پیکر جوامع خصوصا در کشور های در حال رشد و توسعه را تشکیل می دهند عنصر مهم و ارزنده در پیشرفت با سرمایه نیروی بشری شان هستند که سرمایه داران با بهره گیری از این نیرو در بخش بالا بردن ارزش کالا های صنعتی و تجارتی خویش از طریق ارزش افزوده در قسمت پروسس مواد خام این سرمایه ها را انباشته که در حقیقت این منابع و سرمایه ها از آن کسا نی است که با نیروی بازوی خویش آن را کما ئی نموده اند و در واقع سرمایه داران و استثمار گران به نحوی این نیرو و مالکین این قدرت را که همانا کارگران اند استثمار نموده و اهداف شوم شان را عملی می نمایند.

بحث بهره کشی از کارگران از دیر زمان در تمام دنیا مروج بوده و در کشور هایی که انقلاب صنعتی به پیروزی رسیده سرمایه داران با تمام راهکار های غیر انسانی توانسته اند تا سالیان دراز این نیرو را در اختیار داشته و بر خلاف میل کارگران بر اساس مجبوریت های اقتصادی از آنان استفاده سوء نمایند بدین معنی که کارگران همیشه و همه جا برده و غلام سرمایه دار و نظام های فئودالی در جهان بوده و هست اگر چی با گذشت زمان فشار های وارده بر آنان در بعضی مناطق دنیا از طریق آگاه شدن کارگران از حقوق شان کاسته شده اما باز هم در بسا کشور ها که افغانستان نیز از آن جمله می باشد هنوز هم این استثمار و بهره کشی به شکل واضح آن عیان و آشکار است که کمبود آگاهی کارگران فرصتی شده برای سرمایه داران و ظالمان تا هر چه بیشتر اسپ استبداد را بر سر این طبقه منزوی از جامعه بتازند.

در افغانستان که یکی از کشور های فقیر جهان محسوب شده و از طرفی سه دهه جنگ های خانمان سوز آنرا زندانی برای کار گر و بهشتی برای سرمایه دار تبدیل نموده نیز نظام سرمایه داری حاکم شده و به لطف سر دمداران فئودالیزم عرصه را برای تاخت و تاز سرمایه داران و استثمار گران مناسب نموده تا هر چه می توانند این قشر رنج کشیده و محروم را مورد تعرض قرار داد و شب و روز با اندک معاش ممکن از آن بهره کشی و استحصال قوا نمایند .

همانطور که ذکر کردیم کارگران یک قسمت عمده از پیکر جامعه ما و تمام جهان را تشکیل میدهند و باید جایگاه واقعی و شایسته شان را که همانا بهره مند شدن از حقوق و منابع مربوط شان که در تسلط سرمایه داران است می باشد تا با بدست آوردن آن بتوانند برای خود و فامیل شان یک زندگی شایسته و مرفه آماده نمایند و از امکانات موجوده در کشور به نحو احسن استفاده کنند و جایگاه ارزنده خود را که لایق آن هستند تصاحب نمایند و این ممکن نیست بجز متحد شدن قشر کارگر و انسجام آنان در انجمن و هسته های کارگری سندیکاها و سایر نهاد های اجتماعی و مردمی بمنظور مقابله با هیولای سرمایه داری و استثمار .

به امید روزیکه کارگران افغانستان با هم منسجم شده و بتوانند از حقوق حقه شان دفاع نموده و جایگاه غصب شده شان را بدست آورند و در این راه باید ثابت قدم بود و با شعار کارگران افغانستان متحد شوید به پیش برویم .

بدون اتحاد کارگران و تمامی زحمتکشان ممکن نیست که اشغالگران را از کشور بیرون راند و رژیم دست نشانده را واژگون ساخت.

هسته کارگری مبارز افغانستان

چرا مزد بگیران افغانستان خاموش اند

اگر مزد بگیران این سر زمین که تمامی زحمت کشان را در بر می گیرد آگاهی کاملی از حق و حقوق واقعی خود داشته باشند و از قدرتی که در وجود شان از اثر اتحاد و یک پارچگی ظاهر خواهد شد با خبر شوند و به آن سرحد از آگاهی لازم بر سند که بتوانند طبقه خود را بشناسند و تشکیلات مستقل خود را به وجود آورند و اتحادیه های کارگری خود را داشته باشند و از همه مهمتر دشمنان مشترک خود را که همان اشغالگران ورژیم پوشالی می باشد بشناسند در اندک زمان ممکن بر تمامی بدبختی ها و نا برابرهای موجود خاتمه داده و دولت خود یعنی دولت کار گری را که همانا دولت کاملا انسانی که جواب گو تمامی نیاز مندی های جامعه ما باشد و برابری تمام افراد جامعه از نظر حقوقی ، سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی را تامین کند بوجود بیاورند .

چنین دولتی بدون مبارزه و تلاش شبانه روزی و همگانی تمام مزد بگیران و دیگر اقشار آزادی طلب غیر ممکن است و باید شب و روز در راه تحقق این اصل مهم سعی ورزید .

هسته کارگری مبارز افغانستان از تمام انسان های آزادی خواه و برابری طلب صادقانه می خواهد تا برای آگاهی دهی برای مزد بگیران به هر وسیله ممکن به پا خیزند چرا که بدون آگاهی و بسیج و سازماندهی توده های زحمتکش نمی توان اشغالگران را از کشور بیرون نمود ورژیم دست نشانده را سر نگون کرد. یگانه راه رسیدن به آزادی و برابری همین راه است و بس .

ما باید درک کنیم که یک عده معدود بنام های مختلف شامل دولت دست نشانده بر ۹۰٪ کارگران و زحمتکشان که طبقه محروم جامعه ما را تشکیل میدهند حکم میرانند و سیاست های استعماری و استبدادی آنها هر روز بر فقر و بدبختی های ما زحمت کشان افزوده و ملاکین و سرمایه داران که قرن ها بالای ما ظلم نموده و برده وار شب و روز از ما بهره کشی کرده اند را تشویق می کند تا بیش از پیش بر ما جفا کنند و ستم روا بدارند .

اگر ما کارگران متحد شده و از حق و حقوق خود مطلع باشیم در اندک زمانی می توانیم تا این گردن کشان را مانند زباله به دور انداخته خود و دیگران را از شر این مفت خوران برای همیشه خلاص نمائیم چرا که این یگانه راه ا ست که باید تمام انسان های آزادی خواه و برابری طلب در حمایت کارگران رنج کشیده با تمسک به آن در برابر ستم گران به مبارزه بر خیزند تا بتوانیم به این وضع نابهنجار خاتمه بخشیده و جهانی فارغ از استثمار و استبداد را برای مان به ارمغان بیاوریم لذا برای حصول چنین زندگی و اجتماعی باید زحمت کشید و بها داد که همانا جرئت مبارزه و به پا خاستن در مقابل اشغالگران و بی عدالتی های حاکم است .

هسته کارگری مبارز افغانستان امید وار است تا با سازماندهی و اتحاد کار گران وکلیه زحمتکشان بتوانیم به نا برابری های موجود خاتمه دهیم.

هسته کارگری مبارز افغانستان

اکرم یاری شرافتمندانه زیست وشرافتمندانه جان باخت

سال های پیش در سرزمین ما زنگ آزادی بصدا در آمد این زنگ را کی نواخت؟ آدم های از جان گذشته وجدانهای بیدار پر تلاش و فداکار و مسئول که زندگی را در بستر آرام نجستند توقف و سکون را مرگ پنداشتند و زندگی را در حرکت یافته بودند.اکرم یاری وهمرزمان جان باخته اش درسال ۱۳۴۴این زنگ را به صدا درآوردند.

اکرم یاری و دوستان شهید شان از همین مردانی بودند که به جاویدانگی ابدیت پیوستند. انها ندای راستین ملت خود هستند خوب ترین سیمای که از این شهیدان راه آزادی به ما رسیده است. آنها بنیانگذاران مکتب توده های زحمت کش و فدا کار بودند کمتر کسی مثل اوتا حال توانست چنین بر دل ها وقلوب هزاران هزار جوان جا پیداکند ومحبوب گردد. با وجودیکه سال های بی شماری از جان بازی تلخ او گذشته است هر جا که شورست و عشق و هر جا که خشم است و عصیان و ستیز او هست، او توانست از اندیشه و قلم

خویش دفاع نماید. عزم و جزم این قهرمان زمان و مبارزه برای آزادی زحمتکشان او راروانه زندان نمود و به شهادت رسید. مرگ او حماسه است، او چکاده های اندیشه و هنر را تسخیر کرد و بسیار به ساده گی زیست، با مردم صمیمی بود و در هم آمیخته و رفیق نخستین آموزگار او رنج و اندوه دیگران بود، اکرم یاری در طوفانی از اندوه و اقیانوسی از رنج پرورش یافت او هیچگاه برای فردی مبارزه و تلاش ننمود، با طبقه خود متحد و وفادار ماند در برابر بیداد و استبداد ایستاده و سکوت نکرد و هیچگاه تن به تسلیم نداد و مانند بسیاری از انقلابی نما ها با نوشتن چند شعار و مقاله و چندتا سخن رانی کار خود را انجام یافته تلقی نکرد و به مردم افاده وفضل نفروخت و هیچ وقت نگفت که ما چنان بودیم و چنان کردیم. اکرم یاری مبارز پر شور و باوجدان بود او با عشقی که به مردم ، مبارزه و به انقلاب آزادی بخش داشت همه روز ها شب ها زندگی خویش را با مبارزه و پیکار سپری کرد. همیشه مدافع حقیقت آزادی و برابری و عدالت اجتماعی بود. ذره ذره وجود او در سراسر وطن ما پراگنده است. مزدوران سوسیال امپریالیزم روس آنهاییکه برای ادامه حکومت خویش بر اساس سیاست های جابرانه خود اقدام بکار های غیر انسانی کرده اند،شمع زندگی این مرد بزرگ رفیق اکرم یاری که چون خورشیدی می درخشید به خاموشی کشاندند تا برای رسیدن به اهداف پلید خود از ظلمت سو استفاده کنند، اما به هدف شوم شان نرسیدند و کاروان انقلاب رهایی بخش به همان شکلش می رودتا به منزل برسد.

مبارزه وانقلاب ایثار وفداکاری می خواهدو بستگی کامل بوجود مردان و زنان راه آزادی از جان گذشته مبارز و فداکار و پرتلاش دارد. این افراد گنجینه های معنوی جامعه ما هستند. و چراغ راه ملت و خورشید فروزان که با روشنی خویش واتکا به توده های زحمتکش وطبقه کارگر به تاریکی و ظلمت و دیکتاتوری خاتمه میدهند و با خون خود گلستان آزادی را آبیاری می کنند قدم در میدان مبارزه گذاشته اند و تا پای جان ایستاده گی می کنند.

عمر شب به پایان آمده است مردم بیدار شده اند و دیگر فریب دغل کاران نیرنگ بازان را نمی خورند وقتی نو نطفه میبندد و از بطن کهن سر بر میآورد کهنه که تجربه دارد نمی خواهد به آسانی حضور نو را به پذیرد.لجاجت میکند و مقاومت و ایستاده گی سرسختی نشان میدهد با رنگ ها و نیرنگ ها متوصل میگردد تا مگر بتواند چند روزی بیشتر به زندگی خویش ادامه دهد اما این مسیر ممکن نیست و این قانون بسیار ساده دیالکتیک است که باید نو جای کهنه را بگیرد و در اتحاد دهقانان و کارگران است که انقلاب راستین به پیروزی میرسد امروز رود ها براه افتادند سرود میخوانند سرود آزادی و سرود یگانگی و اتحاد را، سرود رسیدن به افق های روشن زندگی را، آدم های انقلابی از جان گذشته و فدایی و پیشتاز اند که توقف را نمی شناسند و شاید آنرا ننگ میدانند. دلبسته ای حرکت رفتن و جویایی اند شوق رسیدن به دریا را در سر دارند به هر چه دشواری و نا همواری هست به مبارزه و ستیز بر میخیزند زنده باد روح آزاد مردانی که در راه آزادی افغانستان عزیز در قربانگاه وطن قربانی شده اند.

بررسی وضعیت نانوایان شهر هرات

۱۸ اسد ۱۳۹۲

درین چند سطر میخواهیم به وضعیت کار و زندگی، نانوایان شهر هرات بپردازیم، به این اساس یکی از نانوایان را انتخاب نموده و همراهش مصاحبه ای انجام داده ایم که خدمت تان ارائه میداریم:

سوال : دوست عزیز، روز شما به خیر. تشکر ازینکه دعوت ما را پذیرفتید و وقت تان را در اختیارمان قراردادید تا بتوانیم پیرامون وضعیت کار پیشه وری در هرات که نانوائی نیز بخشی ازآن محسوب میشود صحبت مختصری به عمل آورده و راه حل بیرون رفت از معضلات اقتصادی نانوایان را به طور کل بررسی نماییم.

جواب: ممنون، وظیفه خود دانستم.

سوال: در ابتدا میخواهیم به این مطلب پی ببریم که آیا از کار خود راضی هستید؟

جواب: اگر احساس رضایت از کار را بگویید، فقط همینقدر هست که یک مصروفیت برایمان جور شده و از آنجائیکه این مصروفیت به عنوان پیشه و هنر و مسلک مان تثبیت گردیده ناگزیریم که به آن تن داده و به هر شکل که هست کار نانوائی را پیش ببریم ولو خرچ و دخل زندگی مان را نیز پوره کرده نمیتواند.

سوال: شما گفتید که خرچ و دخل زندگی تان را پوره کرده نمیتواند. مگر شما کار نانوائی تان را چطور محاسبه میکنید که به این نتیجه رسیده اید که تکافوی زندگی تان را پوره نمیکند؟

جواب: ما با ارقام ریاضی و کارهای کلان درسی سر و کار نداریم. ما با محاسبه مختصر دخل و خرچ میزان مصرف و تولید خود را سنجش میکنیم که ساده ترین راه محاسبه میزان مصارف ما در طول یک ماه و سپس میزان فروش نان در طی یک ماه است که ما را به این نتیجه کلی میرساند.

سوال: امکان دارد محاسبه تان را با ما نیز شریک کنید؟

جواب: بله، چرا نه. نگاه کنید من خودم به صفت نانوا مصارف خودم را چنین سنجش میکنم:

١- کرایه دکان در طول یک ماه = ۹۰۰۰ افغانی

٢- قبض آب در طول یک ماه = ۱۰۰۰ افغانی

٣- قبض برق در طول یک ماه = ۱۰۰۰ افغانی

٤- معاش میرزا که پای دخل پول نشسته است = ۳۵۰۰ افغانی در ماه

٥- معاش خمیرگر و زواله تاب = ۵۰۰۰ افغانی در ماه

٦- معاش دستیار که دم دست خلیفه کار میکند و نان را ناخک میکند = ۶۰۰۰ افغانی در ماه

٧- خرید هیزم در طول یک ماه = ۸۰۰۰ افغانی

٨- خرید ۵۲ کیسه آرد قزاقی در طول یک ماه = ۷۸۰۰۰ افغانی (هر کیسه آرد قزاقی ۱۵۰۰ افغانی شده است و بر این اساس ما روزانه ۲ کیسه پخت خواهیم داشت.)

مجموع کل مصرف در طول ماه = ۱۱۱۵۰۰ افغانی

و اما تولیدات ما چنین است: از هر کیسه آرد قزاقی ما ۲۳۰ زواله خمیر را استخراج میکنیم یعنی ۲۳۰ حلقه نان عرضه میکنیم. روزانه ۲ کیسه پخت داریم که مجموعا ۴۶۰ حلقه نان میزان پخت روزانه ما را تشکیل میدهد و اگر در ماه ۲۶ روز کار کنیم مجموع پخت مان چنین محاسبه میشود:

۲۶ روز x ۴۶۰ حلقه نان x ۱۰ افغانی قیمت هر حلقه نان = ۱۱۹۶۰۰ افغانی

بناء از ۱۱۹۶۰۰ افغانی تولیدات مان که ۱۱۱۵۰۰ افغانی را کم کنید به خوبی دیده میشود که برای یک نانوا مبلغ باقیمانده مساوی به ۸۱۰۰ افغانی میشود که طی یک ماه به دست می آید. پس من باید با ۸۱۰۰ افغانی درآمد ماهوار زندگی ۱۱ نفر خرچ خور خانواده ام را تامین کنم و برعلاوه کرایه خانه ام را که مبلغ ۳۰۰۰ افغانی است نیز از همین پول باید پرداخت کنم.

حالا شما بگویید که آیا میتوان از کار و کسب خود راضی بود؟ غیر ازینکه زندگی پر درد و رنج خویش را به همین شکل پیش برد؟

سوال: تشکر از معلومات کاملی که در مورد وضعیت پخت و پز کار نانوایان شهر هرات به دست مان داده اید، ولی به نظر شما کدام راه حل برای بیرون رفت ازین معضله و برعلاوه بهبود زندگی نانوایان به صورت کل وجود دارد؟

جواب : بله، چرا نه. شما فکر کنید دو ماه پیش یک کیسه آرد قزاقی بوجی ۱۰۵۰ افغانی بود، قیمت نان همان ۱۰ افغانی ولی حالا به برج اسد ۱۳۹۲ قیمت یک کیسه آرد قزاقی شده ۱۵۰۰ افغانی باز هم نان به همان قیمت ۱۰ افغانی است. با بالا رفتن قیمت آرد ما اجازه نداریم قیمت نان خود را بالا ببریم. این اولین مشکلی که وجود دارد ! دومین مشکلی که وجود دارد، عدم کنترول بازار توسط دولت است، دولت نه تنها بر بازار کنترول ندارد بلکه حتی حاضر نیست واردات خود را کاهش دهد. شما همین فعلا به قریه جات بروید اکثر زمین های حاصل خیز کشورمان خشک و بی حاصل باقیمانده است. نه سربند درستی وجود دارد و نه هم حاصلات خوب. اگر جائی هم دهقان بیچاره بتواند حاصلی را برداشت کند قیمت یک من گندم (۴ کیلوگرام) ۴۰ تا ۵۰ افغانی قیمت میخورد. با این وجود دهقان چطور بتواند بکارد تا عرضه کند؟ دهقان بیچاره نیز مجبور میشود، به کارهای کارگری روی بیارد و همین فعلا بیشتر کارگران سر گذر را دهقانانی تشکیل داده که از دست بی حاصلی به شهرها رجوع کرده اند. ما تا کی باید از آرد قزاقی یا پاکستانی و یا ایرانی استفاده کنیم؟ با وجود اینکه خودمان یک عالمه زمین برای کشت و کار داریم!

سوال: تشکر فراوان. مشکلات را شما به خوبی مطرح کردید ولی با این شعار که گفته میشود " چاره رنجبران، وحدت و تشکیلات است" موافقت دارید که تشکیلات مستقلی برای کارگران بوجود آید و درین راستا برای رفع مشکلات موجود سعی و تلاش شود؟

جواب: یقینا. چاره تمام کارگران اتحاد و وحدت شان است بخاطراینکه دست تنها صدا ندارد. ما باید متشکل شویم و به پای تشکیل نهادهای مستقل کارگری برویم اما مشکل اصلی در پراکندگی نیروی کارگر فعلی است. کارگران چنان وضعیت زاری دارند که به گداهای سر کوچه مبدل شده اند. به نظر من از منافع آینده طبقه کارگر برای هرکارگر مستقل منافع فعلی او تامین معیشت و خرچ و دخل زندگی اش اهمیت پیدا کرده است. متاسفانه که کارگران فعلا آنقدر شمه ندارند که به اعتصابات، اعتراضات و یا مبارزات سیاسی روی بیاورند چون هر کارگر در شرایط فعلی اول اقتصاد خانواده اش را مد نظر دارد. من خودم همراه دو سه تا از نانواها صحبت داشتم گفتم با این وضعیت زندگی بسیار مشکل شده است باید دست به دست هم بدهیم تا بتوانیم ازین وضعیت نجات پیدا کنیم باورتان میشود برایم پاسخ دادند که لالاجان همین فعلا اگر چنین کاری بکنیم چه کسی خرچ زن و بچه ما را تامین میکند. زن و بچه خرچ میخواهد. خانواده نیاز به رسیدگی دارد اگر ما تمام هم و غم خود را بگذاریم و به پای مسائل سیاسی برویم زندگی ما ازین هم سخت تر میشود. نتیجه ای که ازین بحث گرفتیم در نهایت منجر به این شد که در همین وضعیت ماندیم. خلاصه ما نیاز به سازماندهی متشکل طبقه کارگر در افغانستان داریم. روشنفکران ما که میتوانند درین راستا همکاران خوبی برای طبقه کارگر باشند باید هرچه سریعتر

به این کار اقدام نموده و ما را کمک کنند. من یقین دارم که مبارزه بدون وحدت و وحدت بدون تشکیلات امکان نخواهد داشت.

سوال : امروز از هم صحبتی با شما بسیار چیزها یاد گرفتم. موضوعات مطرح شده تان را حتما در نشریه " کارگران سخن میگویند " که صدای برحق تمام کارگران است به نشر خواهیم رساند و آنرا به صورت گسترده تکثیر خواهیم کرد و امیدواریم که در آینده نیز بتوانیم بیشتر در تماس قرار داشته باشیم و روی طرح های بعدی مشترکا کار نماییم. به نظر " هسته کارگری مبارز افغانستان" اگر ما نتوانیم درین برهه مسئولیت تاریخی مان را نسبت به طبقه کارگر افغانستان به جا کنیم نمیتوانیم ادعای مبارزه سیاسی داشته باشیم. روشنفکری که شما از آن نام بردید در یک تعریف خلاصه شده گفته میشود کسی است که گوش شنوا، چشم بینا و زبان گویا داشته باشد و با این خصلت هر کارگر باید متخصص و هر متخصص باید کارگر بوده و حق داشتن، سود جستن و اندازه نگه داشتن را نیز مراعات نماید، دایما به مردم خود بیاندیشد و منافع اجتماعی را بالاتر از منافع فردی در نظر داشته باشد و دایما سیاست را بر سایر امور مقدم بشمارد و این حداقل کاری است که باید کرد. در آخر از شما تشکر میکنم که وقت تان را به اختیار نشریه مان قرار دادید.

جواب: از شما هم تشکر که به درد دل ما گوش دادید و وعده سپردید که به دیدارهایتان ادامه داده و ما را درین راه کمک خواهید کرد. منتظر دیدارهای بعدی و نشرات شما خواهیم بود.

امضای پیمان امنیتی خیانت ملی است

مقاومت طولانی در برابر اشغالگران و رژیم دست نشانده اجتناب ناپذیر است

امروز ۳۰ عقرب ۱۳۹۲، روزی است که لویه جرگه دیگری از جمله لویه جرگه های نمایشی حکومت بی اراده و گوش به فرمان اشغالگران را شاهد خواهیم بود.

درین لویه جرگه قرار است بیش از ۳۰۰۰ نفر تسلیم طلب و میهن فروش که دست شان به خون کارگران و زحمتکشان این خطه آلوده است، دور هم گرد آیند تا علیه استقلال و آزادی، علیه تمامیت ارضی کشور و علیه مردمان ستمدیده این دیار بار دیگر بر ادامه اشغال کشور مهر تایید بزنند.

امروز روزی است که آخرین دفترچه ادامه این تراژیدی به دست خونخواران و غارتگران ورق زده میشود تا بتوانند چند صباحی به حیات ننگین شان در مقامات و مناصب پوشالی ادامه دهند. امروز روزی است که مصئونیت قضائی به نیروهای امریکائی باید به تصویب برسد، پیمان به اصطلاح امنیتی امضاء شود، به خواست های غیرمشروع امریکائی ها و متحدین بین المللی شان لبیک گفته شود و بالمقابل رنج، درد، فلاکت، آوارگی، بی خانمانی، بیکاری، فقر و هزاران معضل دیگر برای ستمدیدگان این دیار بیشتر از پیش به ارمغان آورده شود.

هستند کسانیکه امضاء پیمان به اصطلاح پیمان امنیتی را به نفع مردم و کشور تلقی میکنند اما غافل ازین هستند که کشوری بدون داشتن استقلال و آزادی، بدون حکومت مردمی و بدون داشتن هویت ملی بی مفهوم و پوچ است. پیمان به اصلاح امنیتی، در اصل پیمانی است ضد امنیت! که دامنه جنگ تجاوزکارانه اشغالگران را بیشتر از پیش "مشروعیت قانونی" میدهد و دست بازتری برای اربابان اشغالگر رژیم مهیا میکند. آنها با داشتن چنین "مشروعیتی" است که میتوانند دست به هر جنایتی بزنند. گرچه جنایات دوازده سال گذشته شان را نمیتوان از نظر انداخت اما جنایات آینده شان شکل رسمی تر و قانونی تر را به خود اختیار میکند.

"هسته کارگری مبارز افغانستان" تدویر هرنوع لویه جرگه را قاطعانه تحریم میکند و امضاء توافقنامه امنیتی، همانند امضای پیمان استراتژیک و سایر پیمان های عقد شده میان رژیم دست نشانده و باداران اشغالگرش را به شدت محکوم مینماید.

امضاء توافقنامه امنیتی چیزی جز خیانت ملی به حساب نمیرود. بدین صورت است که "هسته کارگری مبارز افغانستان" از تمامی کارگران، زحمتکشان، توده های ستمدیده و تمامی نیروهای ملی – دموکرات و انقلابی میطلبد تا علیه این سند خیانت ملی اعتراض نموده و آنرا شدیدا تقبیح و نکوهش نمایند.

مرگ بر اشغالگران و رژیم دست نشانده !

مرگ بر خاینین ملی و امضاء کنندگان پیمان امنیتی !

هـــــســـــتـــــه کـــــارگـــــری مـــــبـــــارز افـــــغـــــانـــــســـــتـــــان

۳۰ عقرب ۱۳۹۲

زحمتکشان و مشکلات امروزی شان

شما دوست عزیزی که هرروز صبح برای بدست آوردن لقمه نانی ازخانه بیرون می آئی ومی خواهی برای بدست آوردن این لقمه نان، به هردری بزنی وزحمات زیادی را بخود قبول دارشوی ازهرقشری که هستی وهرشغلی که داری، کارگرساده هستی یا نجار، خیاط هستی یا بغال، معلم هستی یا کارمند، موتروان هستی یا مستری، شاگرد مغازه هستی یا قصاب، کارگرحمل ونقل هستی یا تولید کننده، کارگرساختمانی هستی یا کارخانه ، دررستوارن ها کارمیکنی یا دردفاتر منشی گری، نقاش هستی یا نظافت چی شاروالی برای نظافت شهر، تاکسی ران هستی یا موترهای کلان می چلانی، پارچه بافی یا قالین باف، درهنگرهای گمرکات کارمی کنی یا خدمه بیمارستانی . و . و .و. همه وهمه ازطریق زحمت کشی خود روز را به شب وشب را به صبح می رسانید همه این زحمتکشان که زحمت می کشند رنج می برند وعرق می ریزند تا امرار معاش نمایند، یک طبقه را تشکیل می دهند یعنی طبقه کارگر یا زحمتکش، که چرخ تاریخ را به حرکت می اندازند وتمام نیازهای اقتصادی خود وخانواده خویش را ازطریق این زحمات طاقت فرسا بدست می آورند. این زحمتکشان بی وقفه وبدون تعطیلی به این زندگی ادامه می دهند، آیا درست است که مایان با وجودی که گردانندگان چرخ های اقتصادی این جامعه می باشیم، شب و روز کارکنیم و زحمت بکشیم وزندگی بسیاررنج آوری را سپری نمائیم.

یکعده بسیارکمی بنام مالکان سرمایه های بزرگ وکوچک که یا با زور ویا بازر، زمین را بدست آوردند، زحمتکشان این جامعه را اسیر کردند تا شب وروز دراختیارشان باشد وبرده وار روی زمین، کارگاه ها وساختمان های شان کارکنند تا این صاحبان زروزور، به نازو نعمت زندگی کنند. خوب بخورند، خوب بپوشند به مسافرت های خارجی وداخلی جهت خوش گزرانی سفرنمایند. هرکدام شان سه یا چهارتا دخترمعصوم را به زور و زر به نکاح خود در بیاورند ویا سرمایه داری که با پول وسرمایه خویش کارخانه تولیدی ساخته است وبه استثمار مشغول است و عده زیادی از انها را بکاروا داشته است هرروز ازآنها بهره کشی میکند روز به روز برشدت این استثماروبهره کشی خود می افزاید، تا اجناسی را تولید کند ودردسترس فروشندگان قراردهد وسود زیادی را نصیبش نماید و یا ان بانکدارانی که پول های سرمایه داران را جمع آوری نموده با این پول ها هزاران کارناشایسته را انجام می دهند.

ازطرف دیگر، عده ای ازاین قشر زحمتکش را هم بنام های مختلف ازقبیل پهره دار، محافظ ، پولیس وغیره را مسلح می نماید تا شبانه روزی ، دوروبرش باشند. شب وروز ازپول ها وسرمایه های شان مواظبت می کنند ویک پول ناچیزی بنام معاش برای شان می پردازند تا خانواده های این زحمتکشان ازاین لقمه نان بخورونمیربی بهره نمانند! واین قشر زحمتکش را مجبورکرده اند تا ازدشمن خود واموال وی مواظبت نموده خود را به لقمه نان بخورنمیری قناعت بدهند.(دراکثرشهرهای افغانستان هستند سرمایه داران انگشت شماری که می توانند بجای استثماروبهره کشی زحمتکشان با سرمایه های خویش، به کارهای عام المنفعه بپردازند مثلا صدها مدرسه، ده ها شفاخانه، هزاران چاه عمیق وغیره وغیره اعمار نمایند تاقسمتی ازاحتیاجات اقشارزحمتکش را برطرف سازند.) اگرکمی دقت کنیم دیده می شود که این استثمارگران ، تمام سرمایه خویش را ازبهره کشی ما زحمتکشان بدست آورده اند بازهم شب وروز ازمایان بهره کشی می کنند تا سرمایه های شان صد برابرشود.

دوستان عزیززحمتکش! کافی است درجای خلوتی بنشینیم وکمی فکرکنیم درآخر به این نتیجه می رسیم که: با وجودیکه همه اشیا ساخته شده دست خود ما است، چرا هیچ کارخانه ای دراختیارنداریم ، چرا یک بانک برای ما اختصاص ندارد، چراصاحب یک قطعه زمین نیستیم تا درآن برای خود خانه ای بنا نمائیم، چرا حتی خرجی یک ماهه خود را نداریم،چرا کودکان ما اکثرا بیسواد یا کم سواد اند، چرا نمی توانیم درشهرها خانه ای داشته باشیم ودرحاشیه شهرها زندگی کنیم. انگارما بدنیا آمده ایم که برای این مفت خوران شب وروز زحمت بکشیم تا اینها با نازو نعمت زندگی کنند.اگربه توان مندی های خود باورداشته باشید، کافی است یک روز برسرکارهای خود نروید. بطورمثال کارگرانی که درقسمت حمل ونقل درگمرکات کارمی نمایند اگربرای یک روز دست ازکاربکشند، چه اتفاقی می افتد باورکنید پاهای تان را بوسه می زنند تا دوباره برسرکارآنها بروید یا همین کارگران شاروالی اگر یک روز دست ازکاربکشند باورداشته باشید شهرها به آشغال دانی و ویرانه ای تبدیل می شود. یا کارگرانی که درانبارهای این سرمایه داران که هرروز صد ها تن آهن و یا دیگر کالاها را حمل ونقل می کنند دست ازکاربکشند باورکنید درسال یک افغانی به سرمایه این دزدان سرگردنه اضافه نمی شود، همه وهمه بخاطرآنست که این ها طبقه ای هستند بنام سرمایه داران که درصد نا چیزی ازجامعه افغانستان را تشکیل می دهند وازاکثریت زحمتکشان دیگر بهره کشی می کنند. اینها حکومت ازخود شان است، ارتش دارند ، زندان دارند، موعظه گر دارند و شب و روز در این راستا " زحمت"! می کشند وکار اصلی این مفت خواران فقط وفقط این است که بتوانند با این تشکیلاتی که دارند، توده های زحمتکش را فریب دهند و نگذارند که ازحق وحقوق واقعی خویش با خبرشوند. زیرا اگر زحمتکشان جامعه ازجنایات هولناک ایشان با خبرشوند، وازچگونگی استثمار توسط ایشان وفقرهمیشگی خویش آگاهی حاصل نمایند درمقابل این ستمگری ها وغارتگری ها ایستادگی می نمایند.

دیده شده است زمانی که زحمتکشان دراثرشدت یافتن فقروبیکاری دست به مقابله با آنها زده اند، به آنها کافر، ملحد، بی دین و اوباش و ده ها نام والقاب زشت دیگر خطاب کرده و می کنند واگر میدان را رها نکرده وبه مبارزه خویش ادامه داده باشند ، بازپولیس شکنجه، شلاق وعاقبت راهی زندان شان می نمایند وبا آن هم مبارزات زحمتکشان درسراسر دنیا علیه این جانیان ادامه داشته ودارد. هدف اساسی این جنایتکاران درجامعه فقط وفقط همین است وتمام تشکیلاتی که بوجود آورده اند بخاطر حفظ مال واموال خود بوجود آورده اند، واکنون ثابت گردیده است که برای سود جویی های بیشتر خود حتی سرزمین ما را نیزفروخته اند. پس برما زحمتکشان لازم است که بخود آئیم وراه را ازچاه جدا کنیم ومسیرخود را پیدا نموده درآن مسیری که فقر، بیکاری، آدمکشی، اعتیاد، دزدی، فحشا، بی خانمانی، آوارگی وهزاران دربدری دیگر ازطریق آن ریشه کن می گردد رهنمون گردیم وآزادی واقعی خویش را بدست آوریم. وبرای نجات خود واطفال خود که عاجزانه ازما می خواهند تلاش نمائیم، تا بتوانیم ازاین همه ستمگری ها ونا برابری های موجود رهایی یابیم.

این نعمت ها حاصل می شود مگراینکه تشکیلاتی برای خود بسازیم ، متشکل شویم اتحادیه های خود را بوجود بیاوریم و ازاین طریق به اهداف خود که همان مساوات وبرابری است برسیم وازحق وحقوق واقعی خویش برخوردارشویم وگرنه آش همان است وکاسه همین.

هسته کارگری مبارز افغانستان

عقرب ۱۳۹۲

اقتصاد بازار آزاد!!

کارگر آگاه

۵ عقرب ۱۳۹۲

۱- آدم از خنده قش میکند (سرزمینی که خودش در اشغال و اسارت به سر می برد، از کجا باور دارید خواننده گرانقدر، که اقتصاد بازار آزاد چپاول نکند) هویت افغانستان و افغانستانی به تاراج رفته است، هنوز حراج وطن فروشان نامرد به پایان نرسیده که باز برای فروش وطن عزیز ما بیعانه گرفته اند.

صرف کفایت میکند که درامه یا تراژیدی پارلمان و کابینه را با تعمق مرور کنید که میشود بازار تجارت یا غارت آزاد را درین دو منشاء فساد بدون پرده مشاهده کرد.

۲- خود واژه بازار اقتصاد رقابتی یا آزاد را باید یاغی گری اقتصاد شمرد، زیرا یک جانور وحشی و یاغی را باید رام کرد و نظارت کرد، در غیر آنصورت پلان شده است که در وطن ما این وضعیت بیداد میکند. نطفه اش چون هزاران قلدر موجود در کشور بی باک و سرکش، قطره قطره از خون هموطن ما را مثل کنه میخورند، چاق میشوند، می ترکند، متعفن میشوند و بدست جوانان روشن نهاد افغانستانی زیر کتله های خاک می پوسند. کاخها، مارکیت ها، شرکت ها و حساب های دالری بزرگ حاصل همان قطره های خون ملیت های با هم برادر ماست.

خواهر و برادر زحمتکش وطن !

چنین است، دست آورد شوم اقتصاد بازار آزاد که دمار از روزگار مردم در آورده است. پس برماست که با دید بصیرت به اوضاع بنگریم و فریب این چال ونیرنگ اجانب را نخورده و دست به دست هم داده تا باشد فردائی درخشان و جامعه ای عاری از هرگونه ستم داشته باشیم. جامعه ای که در آن کارگران ما دیگر مورد بهره کشی سرمایه داران و مشت قلیلی از مزدوران و وطن فروشان قرار نگیرند، جامعه ای که در آن کارگران ما بتوانند در رفاه و آسایش کامل زندگی خوبی را سپری نمایند.

به امید چنین روزی

میهن ما کار میخواهد زما

سالهاست در خواب غفلت خفته ایم

بی عمل هر دم شعاری گفته ایم

بعد ازین دیگر نباید گفت و خفت

تا به کی دربند حرف پوچ و مفت

میهن ما کار میخواهد زما

کوشش بسیار میخواهد زما

چشم ما در جیب اغیار تا به کی؟

ملت مزدور و بیمار تا به کی؟

وضعیت کارگران هرات در ایام عید فطر

۱۸ اسد ۱۳۹۲

امروز اولین روز عید فطر در هرات بود. جماعت انبوهی از مردم را میدیدی که به سمت مساجد برای نماز عید میروند. اما هر شخص چه مامور بود و چه کارگر، چه کسبه کار بود یا پیشه ور و یا از هر طیف و گروهی که بود وضعیت پر درد و رنج زندگی اش را میتوانستی از چهره اش بخوبی بخوانید.

من با چند تن ازین افراد حدودا از پانزده روز قبل برخورد نمودم، در صحبت هائی که به عمل آوردم وضعیت کار در بازار هرات را مطرح میساختیم و روی مشکلات کنونی مردم بحث و تبادل نظر میکردیم. جا دارد که درین چند سطر مسائل مطروحه میان مان را به تصویر بکشیم.

با شخص اول چند روز قبل از عیدفطر، ملاقات داشتم و در صحبتی که داشتیم چنین حکایتی از بازار نخود بریزی هرات داشت:

" باور میکنی لالا، چند روز پیش به جاده مندوی پای حصار رفتم برای خرید نخود و کشمش که به عید لازم بود. ساعت حدود ۲ بعد از ظهر بود، به نخود بریزی سلام دادم و گفتم: کاکا نخود گل کیلو چنده؟ جواب داد: کیلوی هفتاد روپیه . در جوابش گفتم : کیلو ۶۵ افغانی حساب نمیکنی؟ گفت: ای لالا به ۶۵ بالای خودمان افتاده است. گفتم : خیر یک کیلو نخود برایم بده. کیلوی نخود را گرفتم و برایش ۷۰ افغانی برایش دادم. پس ازینکه ۷۰ افغانی را گرفت داخل پله ترازو زد و گفت: دست خوش! تعجب کردم، گفتم: کاکا، خیریته؟ نکنه همیشه پول که میگیری به داخل پله ترازو باید بزنی؟ گفت: نه کاکاجان، باور تو نخواهد بشه امروز از صبح که دکان را باز کردم تا حالی که ساعت تقریبا چیزی از ۲ بعد از ظهر گذشته این اولین سودا معامله من بوده که یک کیلو نخود فروختم. از شنیدن این حرف دیگر کاملا شوکه شدم و پس از خداحافظی دکان را به مقصد خانه ترک کردم."

با شخص دوم پانزده روز قبل از عید ملاقات داشتم و در صحبتی که داشتیم چنین حکایتی از بازار بزازی (تکه فروشی) هرات داشت:

" من خودم حدودا پانزده روز پیش به جاده لیلامی رفتم تا برای خود و برادرم لباس عید بگیرم. دکان بزازی از یک تن از دوستان من بود. ساعت چهار عصر وارد دکان شدم و پس از سلام و خوش آمد گوئی برایش گفتم که دو دست لباس بکار دارم یک دست برای خودم و یک دست برای برادرم. گفتم به روی هر دو دیده، و بعد شروع به قیچی کردن تکه ها کرد. تکه ها را که برش زد بالای میز گذاشت و سپس داخل پلاستیک کرد و به من تسلیم نمود گفت : بفرمایید. این هم تکه هائی که خوش کردید. گفتم: چطور است وضعیت کار و بار و غریبی؟ گفت: ای لالا، از چی میپرسی. وضعیت خیلی خرابه ، باور کن سالهای قبل جای پای به داخل دکان من نبود از بس که مشتری رفت و آمد داشت واز بس که فروشات داشتیم ولی امسال، از صبح تا حالی که چهار بجه شده تو شاید نفر پنجم باشی که از پیش من تکه میخری! گفتم راستش وضعیت خودم هم چندان خوب نیست به این خاطر این تکه ها را به قرض از پیش تو میبرم پولش را به کتابچه خودت باید یادداشت کنی چون پول ندارم که برایت بدهم. او را خنده گرفت و گفت: ای جان! من خاطرجمع نشسته هستم که مشتری آمده او هم چی مشتری گرسنه تری از من! و بعد هر دوی مان خندیدیم و دمی با هم بوده و سپس خداحافظی کردم. پول تکه ها را هم او به کتابچه اش یادداشت گرفت و من راهی خانه شدم. "

با شخص سوم یک هفته قبل از عیدفطر، ملاقات داشتم و در صحبتی که داشتیم چنین حکایتی از وضعیت بیکاری خودش را ارائه داشت:

" وضعیت بسیار بد اقتصادی برخورد کرده ام. حدود شش ماه شده که بیکار هستم. اندک پولی هم که داشتم خلاص شد. شروع به فروش اجناس خانه کردم یک قسمت از اجناس خانه را بفروش کردم پیسه آن هم تمام شد ولی متاسفانه کاری به گیرنیامد. از روی مجبوریت روزها به بازار هرات میرفتم و سرگردان داخل بازار پیش دوست و رفیق گردن کج میکردم که حداقل برایم کاری مهیا کنند متاسفانه هیچ خبری از کار نبود، وقتی شب با دست خالی به خانه برمیگشتم فغان از سر من کنده میشد، ناله و بغض و اندوه مرا فرا میخواند. نه برنجی، نه کچالو و پیازی و نه آهی در بساط ! بسیار وضعیت بد. حدود یک هفته شده که شب ها نان چای تلخ میخوریم. اولادهایم و همسرم میپرسند که چرا چنین وضعیتی شده؟ آخه ما چه گناهی کردیم که به این روز باید می افتادیم؟ متاسفانه که جوابی برایشان نداشتم بدهم. تا اینکه دل را به دریا زدم . موتور سکل را یک روز از خانه بیرون کردم و روبروی همسایگی مان مردی زندگی میکند که به بازار صرافی دست فروشی دارد. یعنی دم دروازه خراسان مارکت دولک افغانی سرشته کرده و دست فروش بازار اسعار است. پسر شش ساله اش از خانه بیرون شد. هوا گرم بود و ساعت حدود یک و نیم بعد از ظهر! به چهره معصوم و بیگناه این طفل نگاه کردم و بعد با خنده مضحکی برایش گفتم : ایشته هستی کاکا جان خوبی ؟ گفت : بله خوبم. گفتم: سکل سواری هم بلدی؟ گفت: نه کاکا چری؟ گفتم : اگر میخواهی برایت سکل سواری یاد بدهم؟ گفت : خوبه و بعد دویده طرف من آمد و گفت : کجا میرین کاکاجان. گفتم: هرجا که شد بیا بالا شو و سپس او را سوار موتور سکیلت کردم همینکه موتور را روشن کردم پشیمان شدم. با خودم گفتم : این پسر را کجا ببرم؟ چه کنم؟ آخر این بیچاره یا بابای بیچاره اش چه کرده است؟ پس به صدای وجدانم گوش دادم و پسرک را از موتور سیکلیت پایین کردم و گفتم : برو خانه. موتور را برای مرتبه دوم روشن کردم، پس خاموش کردم و پسرک را صدا زدم گفتم بیا شوخی کردم. او را دوباره سوار موتور سیکلیت کردم ولی برای بار دوم نیز پیشمان شده و او را پس مجددا از موتورسیکلیت پایین کردم. حیران بودم چه کنم؟ بعد وضعیتی دامن گیر من شده بود. برای مرتبه سوم و آخرین مرتبه او را سوار کردم ولی باز هم پیشمان شدم. با خودم گفتم نه اختطافش نمیکنم! سپس پسرک را گرفتم و دم دروازه خانه شان را تک تک کردم. مادرش پشت در آمد و با عصبانیت تمام گفتم: خاله جان، بچه خود بگیرین از ته کوچه ها جمع کنید، یک آدم احمقی پیدا میشه او را اختطاف میکنه بازچی کنیم شماهرچه نکنید همسایه ما هستید و سرما حق دارید. مادرش تشکر کرد و پسرش را با خود داخل خانه برد. من موتور سیکلیت خودم را روشن کردم و در تمام طول مسیر راه به قضیه ای که میخواستم مرتکب شوم فکر میکردم. آخر من کجا و اختطاف اطفال کجا؟ بسیار دنیا بر سرم سنگینی میکرد. با خودم گفتم لعنت به این نظام و لعنت به این دولتی که حاکمیت میکند. آخر کسی نیست بپرسد که من دزد به دنیا آمده بودم؟ و یا از پدر و مادر دزد و اختطاف گر بوده ام که هرگزا! ولی چرا چنین میشود. خوب امر مسلم است که وضعیت بد حاکم بر جامعه، بیکاری، بی پولی ، فقر و ناداری دمار از روزگار مردم در آورده است و من هم یک تن مثل بقیه که قربانی این رژیم شده ام."

وی پس از چند ماه بیکاری نهایتا از روی مجبوریت به حیث دریور موتر تیلر به اسکورت رفت که ماهوار سه پهره تیل به هلمند انتقال میدادند و از هر پهره مبلغ ۴۰۰۰ افغانی از مالک موتر دریافت میکرد. به این اساس ماهوار ۱۲۰۰۰ افغانی برایش معاش تثبیت گردیده بود.

بگو میهن!

شعر از : بهار سعید
بر گزیده توسط : مبارز

یکی در خواب می میرد، یکی بیدار میمیرد
یکی بیمار، بی دارو، یکی افگار می میرد
یکی در زندگی از خویشتن بیزار می میرد
یکی یکدم، یکی کم کم
یکی مانند من بسیار می میرد
یکی یکجا، یکی هرجا
یکی گم گشته در امشب، یکی آواره در فردا
یکی در خانه خود، در ته آوار می میرد
یکی در باغ با تیشه
یکی از شاخه تا ریشه
یک کرد گل شب بود
یکی هم بوته خود رو
به دشت خار می میرد
یکی در بلبل خوش خوان آوازش
یکی هم در پرستوهای پروازش
یکی در آهوی آزادگی در چنگل گرگی
یکی هم رمه رمه، گوسپندی وار می میرد
یکی یک گوشه جاده
زپا و پویه افتاده
یکی در سرو ایستاده
برای سرفرازی های خود بر دار می میرد
یکی چادر نشین روبروی ارگ باداری
گدای نان گه و گاهی
و مرده کودکش در آرزوی تیکه یی از مرغ یا ماهی
که دودش می رسد از کاخ ها، روز و شبانگاهی
به روی برف و یخ، در سرپناه بی در و دیوار می میرد
یکی در پیش پای خود
یکی هم تا فرای خود
یکی در دل، یکی در تن
یکی آری، یکی انگار، می میرد
ولی در این همه هر گونه مردن ها
بگو میهن !
که هر یک بینوا یکبار می اید، چرا صد بار می میرد؟
چرا صد بار می میرد؟

اصطلاحات

استثمار:

واژه استثمار از ریشه (ثمر) و معادل فارسی آن بهره کشی است و در مباحث اقتصادی و اجتماعی به معنی استفاده و بهره بردن از کار کسی دیگر است.معنی علمی استثمار چنین است: بدست آوردن مجا نی محصول کار یک فرد از جانب فردیکه صاحب خصوصی وسائل تولید است.

در اصطلاح اقتصادی یعنی گرفتن محصول کار اضافی و بعضی اوقات حتی قسمتی از کار لازم. معمولا هنگام بکار بردن این اصطلاح می گویند استثمار فرد از فرد. استعمار ویژه همه جوامعی است که در آن طبقات دیگر را مورد بهره کشی قرار داده و از ثمره رنج آنها گنج برمیدارند. پس علت استثمار عبارتست از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید. ولی اشکال استثمار وابسته است به خصلت آن مناسبات تولیدی که در جامعه حاکم است.

بهره کشی از فرد دیگر ملازم با وجود بشر نیست و از آغار پیدایش جامعه بشری موجود نبوده و جاویدانی نیز نخواهد بود. استثمار در نخستین دوران صورت بندی اجتماعی اقتصادی (یعنی کمون اولیه) وجود نداشت و تنها در مرحله تلاش این دوران پدید گشت. پیدایش استثمار معلول عوامل زیر بود:

تکامل نیروی های تولیدی که منجر به تقسیم اجتماعی کار و پیدایش اضافه محصول و به دنبال آنها مالکیت خصوصی و تفاوت درآمد ها شد.

بر این شالوده تجزیه جامعه به طبقات متناقض پدید گشت و بجای جامعه بی طبقه اولیه طبقات اجتماعی بهره کشان و بهره دهان پدید آمدند. نخستین دورا نی در جامعه بشری که بر شالوده استثمار استوار بود جامعه برده داریست که پایه آنرا مالکیت کامل برده دار بر وسائل تولید بر خود تولید کننده یعنی برده تشکیل میداد.

در دوران فئودالیسم پایه استثمار عبارت بود از مالکیت خصوصی ارباب بر زمین و مالکیت نیمه تمام بر سرف یارعیت که البته این امر به نسبت کم یا بیش، با خصوصیات بسیار متفاوت، در کشور های مختلف ظهور کرد و طیف بسیار متنوعی از انواع بهره کشی فئودالی را در ممالک گوناگون با ویژه گی های خاص بوجود آورد.

آخرین دوران متکی به استثمار فرد از فرد دوران سرمایه داریست که در آن مالکیت خصوصی سرمایه داران وسیله بهره کشی از کارگران و زحمت کشا نی است که خود با اصطلاح آزادند و تحت مالکیتی نیستند، ولی نیرو های کار شان وسیله استثمار صاحبان سرمایه است. این ها کار خانه ها ، کارگاه ها ، معادن و وسایل تولید کشاورزی و بانک ها و وسائل توزیع و وسائل حمل و نقل و غیره را در مالکیت خود دارند و از ثمره کارگران و سایر زحمت کشان دستی و فکری که فاقد وسیله تولید اند بر خوردار می شوند.

استثمار موجب میشود که به قیمت فقر بدبختی توده ای که کار می کنند و تولید می کنند، مشتی افراد صاحب وسائل تولید؛ ثروت اندوزند و استثمار مغایر با آزادی و شخصیت بشری است. استثمار مغایر با عدالت اجتماعی است استثمار منافی با دموکراسی و با حقوق برابری بشری است تمام هیاهوی ایدئولوگ های سرمایه داری و مبلغین رژیم های عوام فریب در این موارد به کلی پوچ و میان تهی است زیرا شالوده ظلم اجتماعی و حق کشی نابرابری و ستم گری استثمار است و استثمار خود همزاد جدائی ناپذیر سرمایه داری است. سود کلان که سرمایه دار در نتیجه کار کارگر بدست می آورد، بهره مالکانه و یا اجاره زمین که مالک و زمین دار از دهقان زحمت کش می گیرد ثمره استثمار است و برای الغای آن باید همه وسائل تولید از مالکیت خصوصی خارج شود تا نتیجه کار و زحمت زحمتکشان به جیب کسی دیگر نرود این امریست که در دوران انقلاب دموکراتیک نوین صورت می پذیرد و در جریان ساختمان آن همه طبقات استثمارگر و بهره کشی فرد از فرد فروکش میکند.













"هسته کارگری مبارز افغانستان" صدای برحق کارگران ستمدیده افغانستانی است

آدرس ما: www.kargaranafghanistan.blogfa.com

ایمل آدرس ما : hastakargari@yahoo.com